



دیدگاه موافقان و مخالفان اختیار خدا در خلقت آفرینش

پرفسور لگنهاوزن گفت: فلاسفه اسلامی عمدتاً افاضه را منشأ پیدایش عالم می‌دانند ولی برخی فلاسفه غربی مانند دیوید برا معتقد است که اگر خداوند افاضه کرده باشد در این صورت مجبور به خلقت بوده است و اختیار او زیر سؤال می‌رود.

پرفسور لگنهاوزن گفت: فلاسفه اسلامی عمدتاً افاضه را منشأ پیدایش عالم می‌دانند ولی برخی فلاسفه غربی مانند دیوید برا معتقد است که اگر خداوند افاضه کرده باشد در این صورت مجبور به خلقت بوده است و اختیار او زیر سؤال می‌رود.

به گزارش ایگنا، پروفیسور لگنهاوزن، استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۶ اردیبهشت در نشست علمی «دین و آزادی» سخنرانی کرد.

متن سخنان وی به شرح زیر است:

خیلی از جوانان مسلمان امروزی را می‌بینیم که علاقه به فلسفه به صورت کلی و فلسفه ملاصدرا و ابن سینا و ... نشان نمی‌دهند و حتی برخی از دانشجویان خودم اینطور هستند و می‌گویند تاریخ مصرف فلسفه اسلامی تمام شده است و دنبال پست مدرنیسم و ... می‌روند ولی بنده هر قدر فلسفه اسلامی را می‌خوانم، بیشتر علاقه مند شده و معتقدم نکات جالبی دارد.

یکی از مباحثی که در سنت الهیات شیعه می‌تواند به ما کمک زیادی کند، مفهوم فاعل است یعنی کسی که با اختیار کاری را انجام می‌دهد. در طول سیر تاریخ الهیات شیعه، مباحث زیادی درباره فاعل بودن وجود دارد به خصوص در مورد فاعل بودن خداوند و کلید مسئله اختیار الهی هم در اینجا پیدا می‌شود؛ خداوند هیچ میل و خواسته و ذهن ندارد و مثل ما نیست که بدن و ذهن و هدف داشته باشد ولی خدا برای ما با فرستادن پیامبران، هدف داشته است و ما با هدایت الهی هدف پیدا می‌کنیم. خداوند کامل است و نمی‌خواهد به چیزی برسد، فعل خدا نشان دادن رحمت و مهربانی و فیض او است.

حتی گفته شده است خداوند فاعل بالعیانیت است نه بالقصد. خداوند وجود مطلق است. ما دست به دعا به محضر خدا برمی‌داریم و فکر می‌کنیم خدا در جایی که عرش نام دارد، قرار دارد و وقتی ما دعا کردیم او می‌بیند و می‌شنود و تصمیم می‌گیرد جواب بدهد یا ندهد.

بسیاری گفته اند خداوند اختیار دارد زیرا علم و قدرت دارد. ما وقتی اختیار داریم مثلاً می‌توانیم چیزی را بخوریم و یا نخوریم ولی مسئله این است که آیا خدا می‌توانست کار دیگری بکند ولی نکرده است؟ این پرسش بسیار سختی است و اینجا فقط بحث قدرت و علم کفایت نمی‌کند. امکان خلقتی دیگر از سوی خدا

فرض کنید خداوند جهانی خلق می‌کرد که زمین نداشت و آسمان و ستارگان را هم نداشت؛ علامه طباطبایی گفته است اینکه ما می‌توانیم چنین چیزی را تصور کنیم، پس نشان می‌دهد ممکن است که خدا چیز متفاوتی را خلق کند. بحث جبر و اختیار هم از مشکل ترین مباحث فلسفی است و در مورد ذات خداوند هم آنقدر مشکل است که گفته اند انسان توان فهم و درک آن را ندارد، پس تلاش نکنید.

خداوند احساسات و شعور و انگیزه ندارد چون شعور خیلی درجه پایین از معرفت است و معرفت خدا خیلی بالاتر از هر چیزی است که تصور کنیم.

البته ما می‌توانیم بگوییم غایت فرستادن پیامبران برای انسان‌ها هدایت آنان بوده است، درباره خلقت جهانی می‌توان گفت خلقت جهان تجلی حکمت الهی و قدرت و فیاضیت او است.

برخی اندیشمندان معتقدند ادیان ابراهیمی پیشنهاد کرده اند که خدا جهان را خلق کرد و این خلاف دیدگاه فلاسفه نوافلاطونی‌ها مانند افلاطون است. نوافلاطونی‌ها گفته اند خدا افاضه می‌کند ولی در دین خلقت خدا هدیه خدا به بشر است و از این رو کسانی مانند دیوید برا می‌گویند فلاسفه اسلامی به دیدگاه نوافلاطونی برگشتند. برخی علمای قم هم که فلسفه را دوست ندارند همین سخن را می‌گویند.

دیوید برا کاتولیک است و فلسفه رسمی کاتولیک هم مؤید افاضه است ولی باز او منتقد فلسفه اسلامی است. او می گوید وقتی فارابی می خواهد افاضه را تبیین کند، آن را تمثیل می کند که نوعی قیاس است. برا می گوید این قیاس اشتباه است و در این صورت افاضه خداوند جبری خواهد شد ولی برخی کاتولیک ها افاضه را قبول دارند ولی جایی برای اختیار خدا هم قائل هستند و آن را واجب نمی دانند و ما هم متأسفانه در دام نوافلاطونی ها افتاده ایم که خلقت را ضروری می دانند.

دیوید برا می گوید اینکه جهان زمان شروعی دارد یا ازلی است، اهمیت ندارد بلکه مهم این است که همه چیزها وابسته به خداوند هستند و منشأ اصلی همه آفرینش در خداوند است. مسئله این است که آیا این فاعل الهی، در زمان است ولی هیچ تغییری در او پیدا نمی شود و دائماً اراده می کند که افاضه و خلقت کند و عالم وجود را حفظ می کند یا این است که خدا اصلاً در زمان نیست و اثر خدا دائماً در زمان ها تجدید می شود؟

نکنه بنده این است که ما تا چه حد می توانیم بگوییم خدا اختیار دارد؛ دیوید برا تعریفی از اختیار الهی نمی دهد ولی چند مؤلفه را بیان می کند که با توجه به آن ها نظریه افاضه وجود با اختیار خدا سازگار نیست. اولین مسئله آن است که چیزی می تواند اختیار داشته باشد در حالی که در زمان نیست ولی چیزی که لازم است تا بگوییم چیزی اختیار دارد مشمول زمانی بودن نیست، پس خدا می تواند زمانی نباشد ولی فقط آثار او زمانی باشد و خودش اختیار داشته باشد.

اگر افاضه خدا مثل استنتاج منطقی باشد به نظر برا، فعل خدا اختیاری نخواهد بود. برا سخن از خودجوشی دارد یعنی وقتی من اختیار دارم از بیرون ضرورتی برای افعال من نیست و من از درون خودم تصمیم به کاری می گیرم ولی او خودجوشی را که فلسفه اسلامی از آن به عنوان افاضه یاد می کند، درست نمی داند و آن را مخالف اختیار خدا می داند.